

به نام خدا

تهیه کننده : السای نجاری

درس ادبیات

سرکار خانم قصرانی

تکلیف عید


در روزگاران قدیم آمده است که یکی از پادشاهان بزرگ ایران در آن دوره برای جاودانه ماندن نام و حکومت خود تصمیم به ساخت قصری باشکوه داشته است. قصری که در دنیا بی نظیر باشد و

بهتر از آن در دنیا وجود نداشته

باشد و در عین حال هیچ

ستونی هم نداشته باشد!





روزها به سرعت می گذشت و معماران
زیادی از انجام این کار بر نیامدند و حتی خیلی
از معماران بر سر ادعای انجام این کار جان
خود را هم از دست دادند. پادشاه که خواسته
خود نرسیده بود خشمگین و افسرده شده بود
اما در نهایت یک معماری به نام سنمار پیدا
شد که از عهده ی این کار بر می آمد !

خلاصه ساخت قصر شروع شد و سنمارساخت و ساز تا زیر
سقف ادامه داد اما بعد از آن ناگهان ناپدید شد و نه خبری از
سنمار بود و نه از قصر پادشاه!

پادشاه هم بسیار خشمگین شد و دستور مرگ سنمار را صادر
کرد



هفت سال گذشت که در روزی سنار خود به حضور پادشاه رفت و پادشاه هم دستور مرگ او را صادر کرد اما سنار از پادشاه خواست قبل از مرگ به حرفهای او گوش بدهد سنار به پادشاه گفت علت آنکه کار قصر را ناتمام گذاشتم و رفتم آن بود که نشست کامل دیواره ها در نهایت هفت سال طول می کشد و اگر زودتر سقف را می ساختم با نشست زمین سقف ترک می خورد و قصری باقی نمی ماند و اگر این موضوع را هفت سال پیش به شما می گفتم من نیز مانند دیگر معماران به استقبال مرگ می رفتم !



پادشاه به هوش و ذکاوت او آفرین گفتند و سنمار با پاداش
پیشتری ادامه کار را آغاز کرد و سنمار نیز در زمان یک سال
ساخت قصر را به پایان رساند


برای افتتاح قصر مراسم باشکوهی در نظر گرفته شد و شخصیت
های بزرگ های آن زمان نیز دعوت شدند



در این بین سنار پادشاه را به یک اتاق کوچک راهنمایی کرد و به تکه
آجری اشاره کرد و گفت :

کل قصر متکی به همین یک آجر است و و اگر این آجر را از جای خود
دریآوری کل قصر به آرامی در طی یک ساعت فرو میریزد و من اسن
کار را کردم تا اگر روزی حکومت به دست بیگانگان افتاد چیزی از این
قصر بدست آنها نیفتد !





پادشاه از این کار سنمار بسیار خوشحال و به او وعده پاداشی
بزرگ را داد و به گفت این راز را با کسی درمیان نگذار
روز پاداش فرا رسید و سنمار برای دیدن پادشاه به بلندترین
ایوان قصر بردند که ناگهان پادشاه دستور پرتاب او را داد سنمار
در آخرین لحظات زندگی اش از سنمار پرسید چرا ؟

پادشاه گفت این قصر حکومت من است و من نمیخواهم کسی به جز من
راز فروریختن حکومت را بداند
با پایان جمله شاه سخا به پایین پرتاب شد و شاه رازش را برای همیشه
مخفی نگه داشت



((به دوست گرچه عزیز است راز دل مگشا
که دوست نیز بگوید به دوست عزیز))

خودرازیابی :

- به نظر شما چرا سنمار با اینکه می دانست اگر یک جای کارش خراب شود به کام مرگ می رود اما باز هم این کار را قبول کرد ؟

- به نظر شما شعر پایین صفحه چه ارتباطی با داستان داشت ؟

- پیام درس چه بود ؟

- اگر شما به جای سنمار بودید آیا این راز را به پادشاه می گفتید ؟

دانش زبانی و ادبی : نکته اول :

در توضیح درس این داستان نوعی افسانه بیان شد اما افسانه چیست ؟

افسانه به سرگذشت یا رویدادی خیالی از زندگی انسانها، حیوانات، پرندگان یا موجودات خیالی مثل دیو و پری و غول و اژدها می گویند که بیشتر برای سرگرمی و تفریح خوانندگان نوشته می شود. افسانه ها یا راست پنداشته بشود یا زمانی راست پنداشته شده باشد. این داستانها ممکن است دربارهی یک واقعیت یا یک شخص و مکان واقعی باشند. افسانهها معمولا دارای درسهای اخلاقی هست

نکته دوم :

((به دوست گرچه عزیز است راز دل مگشا

که دوست نیز بگوید به دوست عزیز))

مفهوم این شعر به این معنا است که به دوستان خود حتی اگر بسیار صمیمی است به او نگو تا او هم این راز را با دیگران درمیان نگذارد

اما با توجه به داستان پادشاه سنمار را کشت تا فقط این راز را خودش بداند پس مفهوم دوست صمیمی در اینجا چیست ؟

در اینجا منظور از دوست نوادگان پادشاه است !

یعنی ممکن است تمامی نوادگان شاه مانند خود شاه رازنگهدار نباشند و اتفاقی پیش بیاید !

کار گروهی : بازی کنیم !

معلم نام چند افسانه را در کاغذی بنویسد و درون جعبه ای قرار دهد

بچه ها به دو گروه تقسیم شود و هر دفعه به ترتیب یکی از دانش آموزان قسمت هایی از یک داستان را بگوید اگر تیم مقابل نتوانست جواب را حدس بزند امتیاز به گروه دانش آموز داده شود (در صورتی که گروه دانش آموز هم بتواند حدس بزند اگر نتوانستند هیچ گروهی امتیازی نمی گیرد

در صورتی که دانش آموز داستان افسانه را نمی داند یک امتیاز از تیمش کم شود و اگر هر یک از گروه ها نتوانستند حدس بزنند دو امتیاز به گروه اضافه شود و در پایان بازی هم معلم امتیازی به عنوان تشویق به گروه برنده بدهد! (مثلا یک نمره برای مستمر !!!)

نوشتن :

- هم خانواده کلمات زیر را بنویسید :

- صادر :
خبر :

- سرعت :
جاودانه :

- با حروف زیر چند کلمه بسازید که ارزش

- املاپی داشته باشند :

- ح-ل-ی-ت-ص-ر-

		:	ل	و	د	ج

دل کنیم :

۱- نام معمار ایرانی

۲- از دسته ی اسطوره

۳- خواسته ی پادشاه

۴- کلمه ای در شعر به

معنای باز نکن

۵- سر

